

The Most Important Legal Solutions of Islamic Republic of Iran in Responding the Assassination of Martyr Lieutenant General Qassem Soleimani

Received: 09/03/2020; Accepted: 18/04/2020

Mahnaz Rashidi¹

Ali Mashhadi²

Abstract

After assassination of Major General Qassem Soleimani on January 2020 by the USA, an issue that arose between Iranian and international jurists from the beginning was the legal response of the Government of the Islamic Republic of Iran to the incident. This key question came to mind that which legal response to US illegal action should or can take place? In this regard, numerous opinions and guidelines were put forward by national and international jurists. Lodging Complaint in international judicial bodies, putting forward the criminal responsibility of the perpetrators, self-defense, reprisal and countermeasure, putting forward the US government's international responsibility before International Court of Justice, lodging complaint before national courts and employing human rights means to condemn US were the most important ones among these guidelines. This paper attempts to examine these legal responses within the context of existing international law and national legal rules of Iran and Iraq. The basic presumption of this article in answering the main question is that among the legal remedies available in the current circumstances lodging a complaint in International Court of Justice seems more appropriate.

KeyWords: Martyr Qassem Soleimani, Human Rights, Self-Defense, International Terrorism, International Court of Justice.



1. Ph. D. in International Law, Faculty of Law, University of Qom. (Corresponding Author); Email: mahnazrashidi88@gmail.com.
2. Associate Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law, University of Qom; Email: droitenviro@gmail.com.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مهمترین راهکارهای حقوقی جمهوری اسلامی ایران در واکنش به ترور سردار قاسم سلیمانی

مهناز رشیدی^۱

تاریخ دریافت ۹۸/۱۲/۱۹ - تاریخ پذیرش ۹۹/۰۱/۳۰

علی مشهدی^۲

چکیده

پس از ترور شهید حاج قاسم سلیمانی توسط ایالات متحده آمریکا، در سوم ژانویه ۲۰۲۰، مسأله‌ای که میان حقوق‌دانان ایرانی و بین‌المللی از همان ابتدا مطرح شد، واکنش حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران به این واقعه بود. این سؤال اساسی در اذهان شکل گرفت که چه واکنش حقوقی برای مقابله با اقدام غیر قانونی ایالات متحده باید یا می‌تواند صورت پذیرد؟ در این راستا دیدگاه‌ها، نظرات و راهکارهای متعددی از سوی حقوق‌دانان ملی و بین‌المللی مطرح گردید. شکایت در مراجع قضایی بین‌المللی، طرح مسئولیت جزایی عاملان، دفاع مشروع، اقدام تلافی جویانه و عمل متقابل، طرح مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری، طرح شکایت در محاکم داخلی و پیگیری‌های حقوق بشری جهت محکومیت آمریکا در زمره مهمترین راهکارها بودند. در این مقاله سعی شده است این پاسخ‌های حقوقی در چارچوب قواعد موجود حقوقی بین‌المللی و ملی ایران و عراق مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. فرض اساسی این مقاله در پاسخ به سؤال اصلی این است که در میان راهکارهای حقوقی در شرایط فعلی، شکایت در دیوان بین‌المللی دادگستری مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: شهید قاسم سلیمانی، حقوق بشر، دفاع مشروع، تروریسم بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری.

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛ رایانامه

Email: mahnazrashidi88@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم





مقدمه

سحرگاه سوم ژانویه ۲۰۲۰ بود که طی حمله پهپادی در نزدیکی فرودگاه بغداد، یکی از عالی ترین مقامات نظامی جمهوری اسلامی ایران، شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی، فرمانده کل سپاه قدس ایران و ابومهدی المهندس، معاون فرمانده نیروهای حشدالشعبی و ۸ تن دیگر از همراهان ایرانی و عراقی آنها به فیض شهادت نائل شدند. در ساعاتی پس از این حمله مرگبار، وزارت دفاع آمریکا مسئولیت این اقدام را برعهده گرفت و اعلام کرد این حمله با دستور شخص رئیس جمهور این کشور، دونالد ترامپ، صورت گرفته و در توجیه آن، ادعای بی اساس و مدرکی را مطرح کرد که سردار سلیمانی در حال برنامه ریزی برای حمله به دیپلمات های آمریکایی در عراق و در سراسر منطقه بوده است. (U.S. Department of Defense, 2020) مقامات آمریکایی با صدور این بیانیه، سعی در قانونی جلوه دادن این اقدام بر مبنای دکترین خودساخته دفاع مشروع پیشگیرانه و پیش دستانه نهادند. (Weckel, 2005: voir) در حالی که این دکترین آمریکایی بر اساس متن ماده (۵۱) منشور که وقوع حمله مسلحانه را پیش شرط لازم برای اعمال حق دفاع مشروع می داند، رد می شود (DeWees, 2016: 86) هم چنین تاکنون دولت آمریکا سندی دال بر نقش دولت ایران و به ویژه شخص سردار سلیمانی در حمله های پیشین به اماکن دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در بغداد ارائه نداده است. این حمله که بدون هماهنگی مقامات عراقی و در خاک کشور عراق و علیه نیروهای رسمی ایرانی و عراقی و بر خلاف توافقنامه آمریکا و عراق صورت گرفته، مصداق بارزی از نقض تمامیت سرزمینی و حاکمیت کشور عراق، نقض قاعده آمره منع توسل به زور نظامی و نوعی عمل تجاوز محسوب می شود. مضاف بر این، کشتن اتباع دولت های دیگر بدون انجام دادرسی عادلانه، نقض حق بنیادین آنها به حیات است (وکیل، ۱۳۹۸). اما آنچه در این نوشتار مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت آن است که چه واکنشی برای پاسخ به اقدام غیرقانونی ایالات متحده آمریکا باید یا





می‌تواند صورت پذیرد؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه اصلی آن است که هم نظام حقوقی بین‌المللی و هم نظام‌های حقوقی داخلی کشورها، راهکارهای مؤثر و مناسبی را برای پاسخگویی و مجازات اشخاص حقیقی و حقوقی عاملان این ترور مرگبار پیش‌بینی کرده‌اند که دولت ایران و عراق و نیز خانواده‌های قربانیان می‌توانند از آنها بهره‌گیرند. تلاش نگارندگان این نوشتار بر آن است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسناد و قوانین بین‌المللی و داخلی، راه‌حل‌های حقوقی در دسترس را برای احقاق حقوق ملت شریف ایران و خانواده‌های داغدار قربانیان پیشنهاد دهد. لازم به ذکر است که پس از این اتفاق، مهمترین راهکارهایی که از سوی حقوقدانان پیشنهاد شد شامل، دفاع مشروع^(۱)، اقدام متقابل^(۲)، شکایت در دیوان کیفری بین‌المللی^(۳)، نهادهای حقوق بشری^(۴)، شکایت در دیوان بین‌المللی دادگستری^(۵) و تعقیب و محاکمه عاملان در دادگاه‌های داخلی^(۶) می‌شد.

۱. دفاع مشروع و اقدام تلافی‌جویانه

دفاع مشروع به عنوان کاربرد قانونی زور از سوی یک کشور در مقابل حمله مسلحانه - ای که آن کشور را هدف قرار گرفته‌است تعریف می‌شود. آنچه که مسلم است دفاع مشروع پیش از تکوین منشور ملل متحد نیز حقی پذیرفته شده برای حاکمیت‌ها محسوب می‌شد و ماده (۵۱) منشور که امروزه بیانگر قاعده دفاع مشروع است، خالق این قاعده نیست. (voir: Sierpinski, 2006:79) در واقع، منشور ملل متحد تنها اقدام به تدوین قاعده عرفی دفاع مشروع در ماده (۵۱) خود نموده‌است، که از قبل وجود داشته‌است. (GreenWood, 2011) با این حال منشور سازمان ملل شرط «حمله مسلحانه» و «اطلاع به شورای امنیت و اقدام این نهاد به عنوان نقطه پایان دفاع مشروع» را به شرایط آن افزوده است.

به دلیل استثنایی بودن وضعیت دفاع مشروع، حقوق بین‌الملل شرایطی را برای قانونی بودن آن مطرح نموده‌است. از جمله این شرایط عبارتند از احراز حمله مسلحانه و رعایت شروط فوریت، تناسب و ضرورت.





در حقوق توسل به زور، مفهومی تحت عنوان اقدام تلافی جویانه نیز مطرح می شود. اقدام تلافی جویانه، عملی است که در اساس غیرقانونی بوده و در تلافی و پاسخ به عمل غیرقانونی قبلی ارتكابی توسط دولتی دیگر صورت می گیرد (Shaw, 2008: 1129). قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل، توسل به زور نظامی را در اقدام تلافی جویانه ممنوع کرده است (UN General Assembly, 1970:1). بنابراین اقدام تلافی جویانه غیرمسلحانه که امروزه اقدام متقابل نامیده می شود در حقوق بین الملل موجه بوده اما اقدام تلافی جویانه دربردارنده زور نظامی تنها در جایی قانونی محسوب می شود که در پاسخ به حمله مسلحانه قبلی صورت گیرد و شرایط ضرورت، تناسب و فوریت در آن رعایت شود. به همین دلیل برخی از حقوق دانان مانند پروفیسور شاو، اقدام تلافی جویانه زورمدارانه را تنها در قالب دفاع مشروع، موجه دانسته (Shaw, 2008:1129-1130) اما برخی نویسندگان میان دفاع مشروع و اقدام تلافی جویانه مسلحانه تفاوت قائل شده اند. این حقوق دانان بر این نظرند که هدف دفاع مشروع صرفاً دفع حمله و حفظ امنیت دولت دفاع کننده است در حالی که هدف اقدام تلافی جویانه ای که در پاسخ به حمله مسلحانه قبلی مشروعیت می یابد، تنبیه متجاوز است (Alexandrov, 1996:166). اما در هر دو نوع اقدام، لازم است وقوع حمله مسلحانه احراز شده و دیگر شرایط رعایت گردد. به این ترتیب شرط اصلی و اولیه دفاع مشروع و نیز اقدام تلافی جویانه قانونی، وقوع حمله مسلحانه است. آرای مختلف دیوان بین المللی دادگستری نیز بنا به مورد حمله مسلحانه را شرط انجام دفاع مشروع می دانند. از جمله، دیوان در رأی نیکاراگوئه به صراحت بیان می دارد که وقوع حمله مسلحانه شرط لازم جهت توسل به دفاع مشروع است. (Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua, 1986:196)

در نتیجه، در موضوع ترور سردار سلیمانی و همراهان، آنچه از اهمیت اساسی برخوردار است اینکه آیا می توان اقدام آمریکا در موضوع ترور سردار سلیمانی را به عنوان نوعی حمله مسلحانه در نظر گرفت که بتوان در برابر آن به دفاع مشروع و یا اقدام تلافی جویانه مسلحانه استناد نمود؟ با توجه به اینکه متن منشور در زمینه شرایط وقوع حمله مسلحانه از صراحت لازم برخوردار نیست، دیوان بین المللی دادگستری در آرای مختلفی به





این موضوع ورود پیدا کرده است. برای مثال، رأی دیوان در قضیه سکوهای نفتی به چندین سؤال مبنایی راجع به حمله مسلحانه پاسخ گفته و از این جهت حائز اهمیت است. از جمله اینکه دیوان در پاسخ به این سؤال که حمله مسلحانه چیست و چه ویژگی‌ای دارد مقرر داشت: تفکیک شدیدترین شکل توسل به زور که یک حمله مسلحانه است از دیگر اشکال با شدت کمتر ضروری است (Case Concerning Oil Platforms, 2003: 51).

دیوان در این قضیه، در ادامه اظهار نظر خود تصمیم گرفت که حتی اگر حملات به طور آشکار به ایران قابل استناد باشد، حملات ادعایی در حد شدیدترین شکل توسل به زور نیست و بنابراین نمی‌تواند یک حمله مسلحانه باشد (Case Concerning Oil Platforms, 2003: 64)، و در جایی دیگر از رأی اظهار داشت قبل از آنکه کشور هدف، حق توسل به دفاع مشروع را داشته باشد، ضروری است حمله به حد معینی از شدت رسیده باشد. هم-چنین کمیسیون دعوای اریتره - اتیوپی مجدداً معیار شدت را در رابطه با فعالیت‌های نظامی

نیروهای مسلح منظم مورد تایید قرار داد و اعلام کرد «زد و خوردهای فردی محلی بین واحدهای کوچک پیاده نظام حتی مواردی که تعدادی کشته برجای مانده باشد، حمله مسلحانه به مفهومی که در منشور به کار رفته است محسوب نمی‌شود و با توجه به اینکه موضوع اختلاف مربوط به زد و خوردهای کوچک بین نیروهای گشتی در طول یک مرز طولانی، نامشخص و مورد اختلاف بوده، کمیسیون قانع شده که این حوادث در حدی نبوده‌اند که حملات مسلحانه یک کشور علیه کشور دیگر در مفهوم ماده (۵۱) باشد.»

(Eritrea Ethiopia Claims Commission, 2005: 11-12) نوآوری دیگر در مفهوم حمله مسلحانه که رأی دیوان در قضیه سکوهای نفتی بدان یازید این است که وقوع حمله مسلحانه مستلزم وجود قصد کشور حمله‌کننده به ضربه زدن به یک هدف خاص است. دیوان در این خصوص مقرر می‌دارد: «کشتی سی ایل سیتی هنگامی که هدف حمله قرار گرفت در آب‌های کویت بود و موشک کرم ابریشم که از فاصله بیش از صد کیلومتر شلیک شده و به آن اصابت کرده نمی‌توانست به قصد خاص اصابت به کشتی مذکور شلیک شده باشد. بلکه فقط برای اصابت به هدفی نامعلوم در آب‌های کویت برنامه‌ریزی و شلیک شده باشد. هیچ دلیلی وجود ندارد که مین‌گذاری ادعایی توسط کشتی ایرانی اجر





در زمانی که ایران با عراق در جنگ بود به قصد خاص اصابت به کشتی آمریکایی صورت گرفته باشد و به همین صورت اثبات نشده است که مینی که به کشتی بریجتون اصابت کرد به قصد خاص ضربه زدن به آن کشتی یا دیگر کشتی های آمریکا، کار گذاشته شده بود.»

(Case Concerning Oil Platforms , 2003: 64)

به همین روی، آنچه در احراز حمله مسلحانه اهمیت دارد، شدت حمله و قصد خاص آن نسبت به هدفی معین است که می توان هر دو وصف را در موضوع ترور سردار سلیمانی و همراهان شاهد بود. چرا که ویژگی شدت، صرفاً ناظر بر تعداد بالای تلفات به وجود آمده نیست؛ بلکه اساسی بودن فرد یا مکان مورد حمله برای حاکمیت ملاک است. هم-چنین قصد کشور آمریکا صدمه زدن به هدفی خاص، یعنی فرمانده کل سپاه قدس ایران بوده است. به همین دلیل به نظر می رسد می توان حمله به خودروی سردار سلیمانی را نوعی حمله مسلحانه دانست که اقدام تلافی جویانه مشروع و یا دفاع مشروع در برابر آن جایز است. با توجه به آنکه هدف جمهوری اسلامی ایران از حمله به پایگاه عین الاسد، صرفاً تنبیهی نبوده و به نوعی می توان آن را اقدامی تدافعی هم در نظر گرفت، این عمل را می-توان نوعی اقدام تلافی جویانه مسلحانه مشروع و حتی دفاع مشروع دانست.

پس از اثبات وقوع حمله مسلحانه، ویژگی دیگر لازم برای موجه بودن اقدام تلافی-جویانه مشروع و نیز دفاع مشروع، فوریت این اقدام است به این معنا که نباید میان حمله مسلحانه قبلی و پاسخ به آن، مدت زمان بسیار طولانی و نامعقولی فاصله بیفتد (Dinstein, 2011: 233). این شرط در موضوع حمله موشکی به پایگاه عین الاسد تحقق یافت؛ زیرا حمله صرفاً به فاصله چند روز پس از ترور صورت گرفت. ویژگی های اساسی دیگر تناسب و ضرورت است. پیش شرط تناسب مبین آن است که اقدام تدافعی با حدود و دامنه حمله مسلحانه قبلی از نظر میزان و شدت متناسب باشد. در حمله موشکی سپاه پاسداران، فقط پایگاه هوایی کشور آمریکا که یک مقر نظامی بود تحت حمله واقع شد که به نظر می رسد با این اقدام سعی شده به شرط تناسب عمل شود و عامل ضرورت به جهت آنکه این اقدام در عقب نشینی آمریکا از اقدامات بی ثبات کننده خود لازم بود و اوضاع و احوال به گونه ای بود که وجود خطر واقعا احساس می شد، مورد رعایت قرار گرفت.





۲. اقدام متقابل

اقدام متقابل به عنوان یکی از علل رافع وصف متخلفانه بودن فعل شناخته می‌شود و به معنی اقدام یکجانبه کشور آسیب‌دیده در پاسخ به نقض حقوقش در اثر عمل متخلفانه دولتی دیگر است و با هدف وادار کردن دولت متخلف به توقف یا جبران خسارت در برابر دولت آسیب‌دیده به کار گرفته می‌شود. اقدام متقابل تنها در برابر یک اقدام متخلفانه امکان‌پذیر است (Paddeu, 2018:71) و با توجه به آنکه اقدام آمریکا در به شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهانش به صراحت نقض تعهدات بین‌المللی این کشور در برابر کشورهای ایران و عراق بوده‌است، این دو دولت می‌توانند به اقدام متقابل توسل جویند. مطابق ماده (۵۰) بند (۱) الف) پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، اقدام متقابل نمی‌تواند ناقض قاعده آمره منع توسل به زور باشد. بدین معنی که دولت‌ها نباید و نمی‌توانند به هنگام اقدام متقابل از زور نظامی استفاده کنند. هم‌چنین اقدام متقابل باید با شدت اقدام متخلفانه پیشین تناسب داشته و برای واداشتن دولت متخلف به انجام تعهدات بین‌المللی خود و توقف نقض آنها ضرورت داشته‌باشد. به نظر می‌رسد می‌توان اقدام مجلس عراق در تصویب مقررہ خروج نظامیان آمریکا از عراق را نوعی اقدام متقابل در برابر عمل متخلفانه این دولت که به جهت ترور غیرقانونی صورت گرفته، به شمار آورد.

۳. شکایت در دیوان کیفری بین‌المللی

مسئولیت اصلی دیوان بین‌المللی کیفری، به عنوان مهم‌ترین مرجع قضایی بین‌المللی، رسیدگی به جنایات مهم بین‌المللی یعنی جنایت علیه بشریت، جرایم جنگی، نسل‌کشی و تجاوز است. مقامات دولتی که به ارتکاب هر یک از این جنایات خطر بین‌المللی اقدام کرده‌اند، از رسیدگی دیوان بین‌المللی کیفری مصون نخواهند بود. در خصوص مصونیت مقامات دولتی غیر عضو دیوان نیز اکثر حقوق‌دانان بر این نظرند که در مواردی که





شورای امنیت موضوعی را به این محکمه ارجاع می‌دهد، مقامات کشور خوانده از مصونیت برخوردار نخواهند بود. (Mettraux, et al, 2018: 603)

به هر روی، نکته مهم آن است که دیوان مزبور تنها توانایی رسیدگی به جرایمی را دارد که اولاً در صلاحیت موضوعی این دیوان قرار داشته و دوماً در سرزمین کشور عضو و یا توسط اتباع دولت‌های عضو دیوان صورت گرفته باشد. در غیر این موارد، دولتی که عضو دیوان نیست می‌تواند صلاحیت موردی دیوان را در مورد جرایم ارتكابی در سرزمینش یا صورت گرفته توسط اتباع کشورش بپذیرد و از دادستان درخواست انجام تحقیقات را نموده و یا دیوان می‌تواند از مسیر ارجاع موضوع توسط شورای امنیت سازمان ملل آغاز به رسیدگی نماید. (ICC, nd: 17)

نکته حائز اهمیت آن است که ترور سردار سلیمانی و همراهانش در داخل هیچ یک از موضوعات تحت صلاحیت دیوان قرار نمی‌گیرد مگر اینکه این حمله را بتوان داخل در تعریف جرم تجاوز نسبت به کشور عراق دانست. مسأله مهم دیگر آن است که هیچ یک از کشورهای درگیر در این قضیه، یعنی ایران، عراق و آمریکا عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیستند.

طریق محتمل آن است که کشور عراق به عنوان کشور سرزمین محل وقوع جرم مطابق ماده (۱۲) اساسنامه دیوان، صلاحیت موردی این نهاد را در خصوص این قضیه بپذیرد، اما در این مسیر نیز موانعی وجود دارد. مانع نخست آن است که برای ورود دیوان در رسیدگی به جرم تجاوز به دلیل حساسیت دولت‌ها لازم است هم کشور سرزمینی و هم کشوری که اتباعش مرتکب این جرم شده‌اند، صلاحیت دیوان را بپذیرند. یعنی هم کشور عراق و هم کشور آمریکا نسبت به طرح مسأله در دیوان رضایت داشته باشند (ذاکر حسین، ۱۳۹۸) که در این مورد کسب رضایت کشور آمریکا امری محال است. مانع دوم ناظر بر میزان میل و اراده سیاسی دولت عراق نسبت به پذیرش صلاحیت موردی دیوان بین‌المللی کیفری است که تجربه موضوع داعش نشان داده که حتی در آن مورد نیز عراق حاضر به پذیرش صلاحیت موردی دیوان نشد. در نتیجه، امکان پیگیری حقوقی این امر در دیوان بین‌المللی کیفری اساساً امکان‌پذیر نیست.





۴. نهادهای حقوق بشری

نخستین واکنش‌ها در محکومیت ترور سردار سلیمانی برخی نهادهای حقوق بشری بودند که این اقدام را نقض حق حیات و امنیت فردی دانستند. از جمله آگنس کالاماراد گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل این اقدام آمریکا را نقض قوانین بین‌المللی دانست. در این واقعه موضوع نقض فاحش بنیادی‌ترین حق انسانی، یعنی حق حیات مطرح است. منشور ملل متحد که یکی از وظایف اصلی خود را ترویج و ارتقای احترام به حقوق بشر قرار داده است برای تحقق این هدف نهادهایی را برای نظارت بر اجرای حقوق بشر توسط دولت‌ها بنا نهاده است. یکی از مهم‌ترین این نهادها شورای حقوق بشر است که در سال ۲۰۰۶ میلادی به موجب قطعنامه ۶۰/۲۵۱ مجمع عمومی جانشین کمیسیون حقوق بشر شد. این نهاد برای تضمین اجرای حقوق بشر از سوی دولت‌ها و نظارت بر آنها از مکانیسم‌های مختلفی استفاده می‌کند که یکی از آنها سیستم شکایت مستقیم از طرف افراد، اتباع کشورها، قربانیان، سازمان‌های غیردولتی محلی و بین‌المللی است. این اشخاص می‌توانند از طریق تنظیم شکایت‌نامه یا به اصطلاح اطلاعیه به طرح شکایت خود راجع به نقض حقوق بشر بپردازند. (تقی زاده انصاری، ۱۳۸۷ : ۱۳۲ - voir: Zani, 2008:433 et Godet, 2008: 91-100) به این ترتیب خانواده‌های قربانیان این حادثه می‌توانند از این طریق شکایت خود را به شورای حقوق بشر ارائه دهند. نکته مهم آن است که به منظور طرح شکایت در شورا لازم است نخست به محاکم داخلی ارجاع شود و جزئیات آنکه چرا ساز و کارهای داخلی بی‌ثمر بوده و یا اینکه چرا اساساً ساز و کارهای داخلی بیش از حد طولانی و یا بی‌فایده خواهد بود ارائه شود (Human Right Complaint Procedure, nd).

بعد از بررسی شکایت‌ها توسط کارگروه‌های ارتباطات و وضعیت‌ها در انتها شورای حقوق بشر هم به وضعیت‌هایی که نقض شدید تلقی می‌شوند رسیدگی کرده و قطعنامه‌ای را به صورت علنی صادر می‌کند. تصمیمات شورا عمدتاً یا به صورت توصیه به کمیساریای عالی حقوق بشر برای کمک و ارائه مشورت به دولت تحت بررسی و یا استفاده از شیوه-





های نظارتی دیگر مانند درخواست گزارش از دولت و انتصاب گزارشگر ویژه برای آن کشور خواهد بود (Hüfner, 2010:38). به دلیل طولانی بودن این شیوه و نیز عدم ضمانت اجرایی قوی آن بهتر است در قضیه سردار سلیمانی طرح شکایت در شورا به عنوان آخرین شیوه مورد استفاده قرار گیرد.

روش دیگری که در شورای حقوق بشر می‌تواند در رسیدگی به موضوع شهادت سپهد شهید حاج قاسم سلیمانی و همراهان کمک‌کننده باشد، استفاده از سیستم گزارشگران ویژه موضوعی است. برای مثال شورای حقوق بشر در موضوع قتل‌های فراقضایی شخصی به نام «آگنس کالامارد»^۳ را به عنوان گزارشگر ویژه تعیین نموده‌است که در ساعاتی پس از ترور سردار سلیمانی در توثیتی اعلام کرد که این واقعه غیرقانونی و نقض حقوق بین‌الملل بشر است. زیرا خارج از وضعیت مخاصمه فعال اتفاق افتاده و استفاده از پهپادها و دیگر ابزارها برای قتل هدفمند هرگز قانونی نبوده‌است. (Callamard, 2020) گزارشگران ویژه موضوعی وظیفه رصد نقض حقوق بشر در سراسر جهان را بر عهده داشته و گزارشاتی را بر مبنای اطلاعات دریافتی از بازدید از کشورها یا وسایل ارتباطی تهیه می‌کنند (Office of the High Commissioner on Human Rights, 2008:16). این گزارشگران، گزارش‌های خود را به صورت سالانه تقدیم شورا و یا در موارد گسترده‌تر تقدیم مجمع عمومی کرده و این دو نهاد توصیه‌های لازم را در موارد نقض صادر می‌کنند. هم‌چنین مکانیسم طرح شکایت در کمیته حقوق بشر راجع به نقض حق حیات از سوی دولت آمریکا از دیگر روش‌های حقوقی در دسترس برای پیگیری این موضوع است. کمیته حقوق بشر نهادی از کارشناسان مستقل است که بر اجرای میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ از سوی دولت‌های عضو نظارت می‌کند. با توجه به عضویت ایران، عراق و آمریکا در این میثاق، علاوه بر ساز و کار ارائه گزارش توسط دولت‌ها به کمیته، پروتکل اول اختیاری الحاقی به میثاق حقوق مدنی و سیاسی، امکان شکایات فردی علیه دولت‌های عضو، از سوی افراد قربانی نقض حقوق بشر را در کمیته مطرح کرده‌است اما از آنجا که





کشور ایالات متحده این پروتکل را مورد پذیرش قرار نداده است امکان طرح شکایت فردی از سوی خانواده‌های قربانیان وجود ندارد و تنها دولت‌های ایران و عراق می‌توانند به موجب مواد (۴۱) و (۴۲) میثاق علیه این دولت شکایتی را مطرح نمایند. ولی این مکانیسم تنها نسبت به دولت‌هایی اعمال می‌شود که مطابق بند (۱) ماده (۴۱) صلاحیت کمیته را در این خصوص مورد پذیرش قرار داده باشند (Buergenthal, 2001: 364). با توجه به اینکه کشور ایران در سال ۱۳۴۷ بدون هیچ قید و شرطی میثاق را پذیرفته است به نظر می‌رسد نسبت به اعمال این شیوه نظارتی رضایت داشته و می‌تواند با صدور اعلامیه مندرج در ماده (۴۱) صلاحیت این کمیته را برای طرح شکایت علیه کشور آمریکا بپذیرد. گزارش سنای آمریکا به هنگام تصویب میثاق در سال ۱۹۹۲ نیز حاکی از پذیرش این صلاحیت برای کمیته حقوق بشر است. (U.S. Senate, 1992) هر چند تا کنون هیچ کشوری به دلیل ملاحظات سیاسی از این شیوه استفاده نکرده است اما این راه حل که در انتها می‌تواند منجر به تشکیل یک کمیته سازش از سوی کمیته حقوق بشر شود می‌تواند برای ایران در موضوع ترور سردار سلیمانی یکی از مداخل‌های پیگیری قانونی را فراهم آورد.

اما با توجه به اینکه توسل به این شیوه نیز نیازمند مراجعه قبلی به محاکم داخلی است (منفرد و طباطبایی، ۱۳۹۶: ۶۴) و روند رسیدگی به آن هم بسیار طولانی بوده و نتیجه حاصله هم از الزام‌آوری کافی برخوردار نیست چندان مورد استقبال دولت‌ها واقع نشده و در این قضیه هم چندان توصیه نمی‌شود.

۵. شکایت در دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری، مهم‌ترین رکن قضایی بین‌المللی در حل و فصل اختلافات بین دولت‌ها تلقی می‌شود. اما اساسنامه دیوان، رسیدگی به اختلافات بین‌المللی را منوط به رضایت دولت‌ها در احاله اختلافات خود به این مرجع قضایی بین‌المللی کرده است. به عبارت دیگر، این رضایت اصحاب دعواست که به دیوان صلاحیت رسیدگی اعطا می‌کند. (میرعباسی و سادات میدانی، ۱۳۸۷: ۴۷) هر دولت برای ابراز رضایتش به صلاحیت دیوان باید دو مرحله را بگذراند؛ ابتدا باید اساسنامه دیوان را پذیرفته باشد و در مرحله دوم، هر





دولت باید رضایت مستقل خود را برای رسیدگی به آن اختلاف ابراز نماید (Alexandrov, 2006: 29-30). مطابق اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، رضایت کشورها ممکن است از طریق انعقاد قرار داد خاص پیش یا پس از بروز اختلاف، صدور اعلامیه اختیاری دیوان، شرط رجوع به دیوان در ذیل یک معاهده و پذیرش ضمنی صلاحیت دیوان با حضور و پاسخ ماهوی به دعوای طرح شده اعلام شود. (Statute of International Court of Justice, 1945: 36).

تنها معاهده‌ای که هم کشور آمریکا و هم دیوان در ضمن آن صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته‌اند و می‌توان موضوع به شهادت رساندن سردار سلیمانی را در ضمن آن مطرح کرد، کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأمورین سیاسی مورخ ۱۹۷۳ است (Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents, 1973). همانگونه که از عنوان این کنوانسیون بر می‌آید، هدف حمایت از اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأمورین سیاسی است. این موضوع علاوه بر اینکه در این سند آمده است، در تاریخ روابط کشورها از یونان و روم باستان تا کنون به عنوان یک قاعده عرفی همواره رعایت می‌شده است. (Jacomy-Millette, 1975: 103) مطابق بند ب ماده (۱)، کلیه نمایندگان و کارمندان با شخصیت‌های رسمی هر کشور یا هر کارمند و شخصیت رسمی یا مأمور دیگر سازمان‌های بین‌المللی و بین‌الدول، «شخص مورد حمایت بین‌المللی» تلقی شده که به هنگام وقوع جرم علیه شخص او یا اماکن رسمی و محل سکنی شخصی و یا وسایل نقلیه او، حق دارد به موجب حقوق بین‌الملل از حمایت مخصوص در مقابل ایراد لطمه به شخص و آزادی و حیثیت و اعضای خانواده خود که با او زندگی می‌کنند - برخوردار گردد. (Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents, 1973: Art.1(1)(b))

بر این اساس، سردار سلیمانی که یک مقام رسمی کشور ایران و به عنوان فرستاده این کشور بوده و با اجازه و دعوت مقامات عراقی در این کشور حضور داشته‌اند، یک شخص





مورد حمایت بین‌المللی مشمول این کنوانسیون است که بر مبنای ماده (۲) این سند، جرایم قتل و حملات خشونت‌آمیز نسبت به خودروی ایشان صورت گرفته‌است.

بند (۱) ماده (۱۳) این معاهده مقرر می‌دارد که اگر اختلافات اعضا در موضوع تفسیر و اجرای این معاهده، بر اساس مذاکره حل و فصل نگردد، حسب تقاضای یکی از آنها به داوری ارجاع می‌شود و هر گاه شش ماه پس از تاریخ تقاضای ارجاع به داوری طرف‌ها نسبت به ترتیب داوری توافق ننمایند، هر یک از طرف‌های مذکور می‌تواند قضیه را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهند. به این ترتیب، چون هر دو کشور ایران و آمریکا عضو این کنوانسیون می‌باشند، پس صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری را مطابق این ماده مورد پذیرش قرار داده‌اند و در صورتی که مراحل مذکور در ماده (۱۳) موجب حل اختلاف نشود، می‌توان این موضوع را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داد.

اگرچه ممکن است در مورد ارجاع این قضیه به دیوان بر مبنای کنوانسیون ۱۹۷۳ ایرادات و انتقاداتی مطرح شود مبنی بر اینکه اوضاع و احوال زمان انعقاد عهدنامه مبین آن است که هدف این سند محکوم کردن اعمال گروه‌ها و افراد غیردولتی تروریستی نسبت به اشخاص مورد حمایت بین‌المللی است که به موجب آن دولت‌ها مکلف می‌باشند در قوانین داخلی خود این اقدامات تروریستی را جرم‌انگاری کرده و نسبت به مجازات مرتکبان و یا استرداد متهمین اقدام نموده یا با یکدیگر همکاری کنند. در حالی که قضیه ترور سردار سلیمانی و همراهان توسط گروه‌های غیردولتی تروریستی انجام نشده بلکه مقامات رسمی دولتی یکی از کشورهای عضو نسبت به ارتکاب جرایم تحت شمول این کنوانسیون اقدام کرده‌اند. به واسطه آنکه در هیچ کجا از متن کنوانسیون به ویژگی‌های مرتکبان یا مظنونان به ارتکاب جرم از باب دولتی یا غیردولتی بودن اشاره‌ای نشده‌است، این مسأله از مواردی است که قابلیت تفسیر دارد.

۶. تعقیب و محاکمه عاملان در دادگاه‌های داخلی

هر یک از محاکم دادگاه‌های کشورهای مرتبط با قضیه شهادت سردار سلیمانی با توجه به قوانین داخلی و صلاحیت‌های شناخته‌شده خود امکان تعقیب و محاکمه عاملان





جرائم ارتکاب یافته در ضمن این حادثه تروریستی را دارند که در ذیل به بررسی قوانین داخلی این کشورها پرداخته می شود.

۶-۱. محاکم کشور عراق

کشور عراق در سال ۲۰۰۵ قانونی تحت عنوان «قانون ضد تروریسم شماره ۱۳» را به تصویب رساند که امکان سنجی استفاده از ظرفیت های این قانون برای طرح دعوای خانواده های قربانیان این حادثه در دادگاه های کشور عراق محل تأمل است. ماده (۱) این قانون در تعریفی موسع از تروریسم، آن را «هر اقدام جنایی ارتکاب یافته توسط هر فرد یا گروه سازمان یافته که فرد یا گروهی از افراد یا گروه ها یا نهادهای رسمی و غیررسمی را هدف قرار دهد و منجر به خسارت به اموال عمومی یا خصوصی شده، با هدف برهم زدن صلح، ثبات و وحدت ملی، ایجاد وحشت و ترس بین مردم و ایجاد آشوب برای دستیابی به اهداف تروریستی» تعریف کرده است. (Anti-Terrorism Law, 2005: Art. 1) بر اساس بند (۵) ماده (۲) «حمله به ارتش و ادارات پلیس، مراکز داوطلبانه، ادارات امنیتی و حمله به سربازان نظامی یا پشتیبانی آنها، خطوط ارتباطی یا اردوگاه ها و پایگاه های آنها با یک انگیزه تروریستی» اقدام تروریستی محسوب می شود و بنا بر بند (۱) همین ماده «هر عمل با انگیزه های تروریستی که وحدت ملی و ثبات جامعه را تهدید می کند و بر امنیت دولت و ثبات آن اثر می گذارد و یا توانایی خدمات امنیتی را در دفاع و حمایت از شهروندان، اموال آنها، مرزهای دولتی و نهادهای آنها را خواه از طریق تقابل نظامی با نیروهای دولتی یا هر عمل دیگری که انحراف از آزادی بیان تضمین شده در قانون است، تضعیف می کند» عمل تروریستی است که امنیت دولت را خدشه دار می نماید. (Anti-Terrorism Law, 2005: Art. 2(1), 2(5))

با توجه به اینکه بخشی از قربانیان این واقعه نیروهای نظامی و رسمی دولت عراق بوده اند و یا نیروهای رسمی ایرانی نیز به دعوت دولت قانونی عراق در این کشور حضور داشته اند، می توان این اقدام را تحت ماده (۱)، هدف قراردادن افراد و گروه های رسمی و بنا بر بندهای مذکور در مواد (۲) و (۳)، اقدامی دانست که امنیت و ثبات عراق را تهدید کرده و به نوعی حمله به نیروهای نظامی دولت عراق نیز بوده است.





اما آنچه در این دو بند از اهمیت برخوردار است انگیزه تروریستی است که در هیچ کجای این قانون تعریف مشخصی از آن ارایه نشده است. اما می‌توان بر مبنای ماده (۱) این قانون، هدف بر هم زدن صلح، ثبات و وحدت ملی و ایجاد وحشت و ترس بین مردم را به عنوان قدر متیقن این انگیزه ذکر کرد.

با نظر به این امر که ادعای کشور آمریکا در استناد به دفاع مشروع برای هدف حمله قرار دادن سردار سلیمانی ادعایی بی‌اساس و فاقد توجیه قانونی است می‌توان قصد و انگیزه تروریستی این عمل را به اثبات رساند. مضافاً آنکه، اگرچه نیروهای نظامی آمریکا با توافق دولت عراق در این کشور حضور دارند اما به دلیل توسل به زور خارج از چارچوب توافقنامه با دولت میزبان و هدف قرار دادن غیرموجه مقامات رسمی عراقی و ایرانی که صلح و ثبات عراق را برهم زده است، مرتکب عملی تروریستی شده‌اند.

هم‌چنین ایرادی که ممکن است بر استفاده از این قانون در تحت تعقیب قرار دادن مقامات و فرماندهان آمریکایی مشارکت‌کننده در واقعه ترور سردار سلیمانی و همراهان مانع ایجاد کند، آن است که از درج اصطلاح «افراد و گروه‌های سازمان‌یافته» در ماده (۱) این‌طور برداشت می‌شود که هدف این قانون صرفاً اقدامات تروریستی افراد و گروه‌های غیردولتی بوده است. اگرچه این ایراد معتابه می‌باشد اما با تفسیر به مطلق بودن اصطلاحات اشاره شده، ممکن است بتوان دایره اجرای این قانون را به مقامات و گروه‌های دولتی نیز تعمیم داد.

از آنجا که دستور این حمله توسط شخص رئیس‌جمهور آمریکا صورت گرفته و عاملان آن نیز نیروهای نظامی آمریکا هستند، اقامه دعوا ممکن است با مانع مصونیت نیز رو به رو شود. قاعده مصونیت که قاعده‌ای با پیشینه تاریخی در عرصه حقوق بین‌الملل است به این معنی است که یک دولت نسبت به خسارات ناشی از اعمال حاکمیتی خود، از هرگونه مسئولیتی معاف است مگر اینکه از روی لطف و بدون آنکه مسئولیتی متوجه آن باشد، از زیان‌دیدگان جبران خسارت نماید. (عبداللهی و شافع، ۱۳۸۶: ۵) امروزه دیگر مصونیت





دولت‌ها مطلق نبوده و استثنائات متعددی بر آن بار شده که مهم‌ترین آنها «اعمال تجاری» و دیگری «شبه جرم» است که مورد دوم به موضوع تروریسم مرتبط است. شبه جرم دربردارنده مواردی است که یک دولت خارجی، در سرزمین دولت محل دادگاه، باعث ایراد زیان به فرد دیگری می‌شود. شبه جرم‌ها نه تنها اعمال غیرحاکمیتی را تحت شمول قرار می‌دهند بلکه به تدریج به شبه جرم‌های حاکمیتی نیز تسری پیدا کرده‌اند. (عبداللهی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴-۱۵) برای مثال در قضیه لوتولیه در سال ۱۹۷۷ دادگاه داخلی آمریکا تأیید کرد که شبه جرم‌های حاکمیتی هم در زمره مصادیق شبه جرم‌های استثنای مصونیت دولت قرار می‌گیرند. (Isabel Morel De Letelier, et al v. The Republic of Chile, et al, Defendants, 1980) اما متأسفانه در قضیه آلمان علیه ایتالیا مطروحه در دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان از پرداختن به این موضوع اجتناب و اعلام نمود که آنچه به دیوان ارجاع شده «شبه جرم‌های نیروهای مسلح آلمان» است که بدون تردید حاکمیتی است (Jurisdictional Immunities of the State, 2012: 66-68) با این اظهار نظر دیوان، هم-چنان اختلاف بر سر مسئله حاکمیتی یا غیرحاکمیتی بودن استثنای شبه جرم بر جای خود باقی است. آنچه در مورد رویه کشور آمریکا جالب توجه است اینکه آمریکا معتقد است ماده (۱۲) کنوانسیون ملل متحد در مصونیت دولت‌ها (۲۰۰۴)، شامل شبه جرم‌های حاکمیتی نمی‌شود در حالی که در داخل سرزمین خود بر مبنای شبه جرم‌های حاکمیتی و به ویژه طرح موضوع تروریسم دولتی به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق این استثناء، مصونیت قضایی و اجرایی کشورها را نقض می‌کند. زیرا آمریکا هراس دارد که در صورت پذیرش این استثناء، اعمال اتباع خودش در سایر کشورها موضوع چنین دعاوی قرار گیرند. (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۱۶)

به نظر می‌رسد اعمال نیروهای آمریکایی در ترور سردار شهید سلیمانی و همراهانش نمونه بارزی از شبه جرم است که با فرمان عالی‌ترین مقام حاکمیتی آمریکا تحقق یافته-است. اما نکته مهم آن است که نیروهای نظامی و مقامات آمریکایی در عراق به موجب ماده (۱۲) موافقتنامه امنیتی بین آمریکا و عراق مورخ سال ۲۰۰۸ (اصطلاحاً موافقتنامه سופا)، دارای مصونیت قضایی هستند (SOFA Agreement between the United





States of America and the Republic of Iraq , 2008: Art. 12). هر چند اقدام آمریکا در موضوع حمله به فرماندهان ایرانی و عراقی در خاک عراق، نوعی تجاوز به سرزمین این کشور و اقدامی غیرقانونی تلقی می‌شود که نقض ماده ۳ موافقتنامه امنیتی مزبور است (SOFA Agreement between the United States of America and the Republic of Iraq , 2008: Art. 3)، ولی طرف مقابل (عراق) تنها می‌تواند در برابر نقض اساسی موافقتنامه از سوی آمریکا، به این اقدام به عنوان مبنای فسخ و یا تعلیق تمام یا بخشی از تعهدات مندرج در موافقتنامه استناد نماید (Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969: Art. 60(1)). چنان‌که عراق در واکنش به موضوع ترور فرماندهان ایرانی و عراقی در خاک خود توسط آمریکا، خروج نظامیان آمریکایی را در مجلس خود به تصویب رساند. به این ترتیب، وجود قاعده مصونیت در حقوق بین‌الملل و پیش‌بینی آن در ضمن موافقتنامه عراق و آمریکا مانع بزرگی بر سر امکان طرح دعوا علیه مقامات یا نظامیان آمریکایی محسوب خواهد شد.

۶-۲. محاکم کشور ایران

یکی از دردسترس‌ترین روش‌های پیگیری حقوقی موضوع ترور سردار سلیمانی و همراهان ایشان، طرح دعوای خانواده‌های قربانیان این حادثه در محاکم داخلی کشور ایران است. به همین منظور لازم است امکان این امر هم از جنبه حقوقی و هم از جنبه کیفری مورد ارزیابی قرار گیرد. در بعد حقوقی، پس از اقدام خصمانه کشور آمریکا در تصویب «اصلاحیه قانون مصونیت‌های دولت‌های خارجی در سال ۱۹۹۶» که به عنوان مبنایی برای نقض مصونیت اموال دولتی ایران در محاکم این کشور قرار گرفت، جمهوری اسلامی ایران در پاسخ و به عنوان یک اقدام متقابل، در سال ۱۳۷۸ «قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی» را تصویب نمود که اصلاحیه اخیر آن در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۱ مشتمل بر ۱۱ ماده به تصویب رسید و همچنان معتبر است. به موجب ماده (۱) این قانون برای مقابله و جلوگیری از نقض قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل، اشخاص حقیقی و حقوقی می‌توانند از اقدامات دولت-





های خارجی که مصونیت قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران و یا مقامات رسمی آن را نقض نمایند، در دادگستری تهران اقامه دعوا کنند.

در این صورت دادگاه مرجوع الیه مکلف است به عنوان عمل متقابل به دعاوی مذکور رسیدگی و طبق قانون حکم مقتضی صادر نماید. اقدام دولت آمریکا در قضیه ترور سردار سلیمانی، مطابق بند الف ماده (۱) از جمله موضوعات مشمول این قانون است. چنان که بند الف مقرر داشته است: «خسارات ناشی از هرگونه اقدام و فعالیت دولت‌های خارجی در داخل یا خارج ایران که مغایر با حقوق بین‌الملل است و منجر به فوت یا صدمات بدنی یا روانی یا ضرر و زیان مالی اشخاص می‌گردد» (قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولتهای خارجی، ۱۳۹۱: ماده ۱ الف)).

هم‌چنین به موجب ماده (۷) این قانون، «دعاوی علیه نمایندگان یا مقامات یا نهادهای وابسته یا تحت کنترل دولت خارجی با رعایت اصل عمل متقابل، در صورتی قابل رسیدگی است که خسارات ناشی از اقدامات موضوع این قانون باشد» (قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولتهای خارجی، ۱۳۹۱: ماده ۷). به همین روی، علاوه بر آنکه امکان طرح دعوا بر مبنای این قانون علیه دولت آمریکا وجود دارد، علیه شخص ترامپ به عنوان یک مقام آمریکایی هم می‌توان طرح دعاوی حقوقی نمود. هرچند توسل به این قانون، محاکمه عاملان این حادثه را از بعد حقوقی تسهیل نموده است اما مهم‌ترین ایراد عملی وارده آن است که دولت آمریکا و یا شخص ترامپ در کشور ایران دارای اموال مشخص و چشم‌گیری نمی‌باشند که بتوان با توقیف آنها رأی صادره را اجرا نمود. به منظور رفع این مشکل مجلس شورای اسلامی در ماده (۳) «قانون الزام دولت به پیگیری جبران خسارات ناشی از اقدامات و جنایات آمریکا علیه ایران و اتباع ایرانی» مصوب سال ۱۳۹۵ «دولت را مکلف به تعقیب اجرای تصمیمات مراجع صالح به نفع جمهوری اسلامی ایران در کشورهای ثالثی که اموالی از ایالات متحده در آنها وجود دارد نمود...» (قانون الزام دولت به پیگیری جبران خسارات ناشی از اقدامات و جنایات آمریکا علیه ایران و اتباع ایرانی، ۱۳۹۵: ماده ۳). به این ترتیب می‌توان با کمک کشورهای خارجی که در ضمن معاهداتی با کشور ایران متعهد به شناسایی و اجرای احکام صادره از محاکم ایران هستند، اموال دولت آمریکا یا مقامات آمریکایی را توقیف نمود.





هر چند اجرای عملی این مقررہ از سوی دولت‌های خارجی نیز نیازمند دیپلماسی فعال جمهوری اسلامی ایران و ارادہ سیاسی دولت‌های خارجی است.

در بعد کیفری رسیدگی به این حادثہ نیز، اعمال صلاحیت قضایی محاکم ایران را می‌توان بر اساس اصل صلاحیت شخصی احراز کرد. اصل صلاحیت شخصی، مبین صلاحیت محاکم یک کشور نسبت به اقدامات ارتكابی در خارج از قلمروی سرزمینی آن کشور، توسط اتباع یا علیہ اتباع می‌باشد. این صلاحیت بر دو نوع است: نوع اول زمانی است کہ صلاحیت بر اساس تابعیت مجرم اعمال می‌شود کہ به آن اصل صلاحیت شخصی فعال می‌گویند و اعمال صلاحیت بر اساس تابعیت مجنی علیہ کہ اصل صلاحیت شخصی منفعل گفته می‌شود. حمایت از اتباع وظیفه هر دولتی است کہ عموماً به طرق مختلف سیاسی و کنسولی تحقق می‌پذیرد و زمانی دیگر این حمایت شکل حقوقی داشته و دولت‌ها رسیدگی به جرایم خارج از سرزمینشان علیہ اتباع خود را بر عهده می‌گیرند. رویکرد کلی حقوق بین‌الملل آن است کہ این صلاحیت را در مورد جرایم تروریستی به رسمیت شناخته است. (اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۶) قانون‌گذار کشور ایران در مادہ (۸) قانون مجازات اسلامی اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیہ را به صورت مشروط مورد پذیرش قرار داده است. یعنی اعمال صلاحیت محاکم ایران بر مبنای تابعیت مجنی علیہ زمانی مورد پذیرش است کہ متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم تبرئه یا محاکمه نشده باشد و یا مجازات آن به صورت کلی یا جزئی اجرا نشده باشد و رفتار ارتكابی به موجب قانون ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد. (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲: مادہ ۸)

با توجه به اینکه جرایم تروریستی در کلیه مناطق جهان جرم شناخته می‌شود و قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت همه دولت‌ها را ملزم به جرم‌انگاری تروریسم کرده است (Security Council, 2001:1)، شرط مجرمیت متقابل در زمینه اقدامات تروریستی کہ بدون تردید ترور سردار سلیمانی و همراهانش نمونه بارز آن است، تحقق یافته است. به این ترتیب، در صورتی کہ کشور محل وقوع جرم یعنی عراق اقدامی در راستای پیگیری و محاکمه عاملان این جرم انجام ندهد، محاکم کشور ایران صلاحیت رسیدگی به این قضیه را بر اساس قوانین کیفری ایران خواهند داشت. اگرچه در حقوق کیفری ایران، عنوان مجرمانه مستقلی برای تروریسم پیش‌بینی نشده است اما می‌توان این اقدام آمریکا را ذیل عناوین





مجرمانه دیگر مثل قتل عمد، بغی و افساد فی الارض مجازات نمود. (حبیب زاده و حکیمی ها، ۱۳۸۶: ۴۷-۷۱)

مضافاً اینکه در تاریخ ۲۱ مرداد ماه سال ۱۳۹۶ قانونی تحت عنوان «قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. بر اساس بند (۳) ماده (۴) این قانون، اشخاص آمریکایی که در سازماندهی، تأمین مالی، راهبری یا ارتکاب اقدامات تروریستی علیه منافع دولت یا شهروندان جمهوری اسلامی ایران مشارکت مؤثر دارند، مشمول مجازات‌های مندرج در بخش ششم این قانون قرار می‌گیرند. از جمله مجازات‌های مندرج در بخش ششم عبارتند از منع صدور روادید ورود به کشور ایران، توقیف اموال و دارایی‌های این اشخاص در قلمروی صلاحیت ایران و توقف تراکنش‌های مالی و مسدود کردن حساب‌های بانکی این افراد و.... (قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه، ۱۳۹۶: مواد ۴(۳) و ۶-۸) اگرچه وضع این قانون فی نفسه اقدام مفیدی در راستای مقابله با اقدامات تروریستی آمریکا و اشخاص آمریکایی است؛ لیکن حداقل در مورد مجازات مقامات و فرماندهان آمریکایی مشارکت‌کننده در قضیه ترور سردار سلیمانی، مجازات‌های مطروحه به دلیل عدم حضور آنها و یا فقدان دارا بودن اموال در سرزمین ایران از اثرگذاری لازم برخوردار نخواهند بود. زیرا به طور کلی دایره صلاحیت اجرایی به خصوص در مورد احکام صادره از محاکم کیفری، محدود به مرزهای یک کشور است مگر به موجب تعهدات ناشی از معاهدات منعقد شده بین جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورها که این مورد نیز در خصوص تحویل مقامات آمریکایی توسط کشورهای اطراف معاهدات استرداد مجرمین با کشور ایران و یا توقیف اموال آنها بسیار بعید و دور از ذهن خواهد بود.

مانع پیش‌رو در خصوص پذیرش صلاحیت محاکم جمهوری اسلامی ایران در بعد کیفری نیز، وجود مصونیت قضایی و اجرایی مقامات آمریکایی است. برای رفع این مسأله می‌توان به غیرقانونی بودن عمل آمریکا در به شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهانش و نقض فاحش حقوق بشر استناد کرده و مصونیت مقامات و اموال این کشور را به عنوان نوعی اقدام متقابل نقض نمود.





به علاوه آنکه تبصره (۲) ماده (۴) قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه، به منظور مبارزه با تروریسم و اجرای حکم مقرر در مواد (۸) و (۹) قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، قوه قضاییه را به اختصاص شعبه یا شعبی از دادسراها و دادگاه‌های کیفری صالح برای رسیدگی به جرایم تروریستی مکلف کرده‌است.

۶-۳. محاکم کشور آمریکا

نظام قضایی ایالات متحده آمریکا متشکل از دو نوع دادگاه است: دادگاه‌های ایالتی و دادگاه‌های فدرال. بخش عمده‌ای از دعاوی نزد دادگاه‌های ایالتی مطرح می‌شوند و این دادگاه‌ها در بیش از ۹۰ درصد رسیدگی‌های کیفری مداخله می‌کنند (اسچب و اسچب دوم، ۱۳۸۳: ۶۷). هر ایالت با ساختار و اساسنامه خاص خود شکل گرفته و به دلیل عدم اتحاد بین قوانین ایالات مختلف ارائه جزئیات یکسان از این دادگاه‌ها غیر ممکن است (Fransworth, 2010: 44). هر ایالت یک دادگاه تالی و لاقل یک دادگاه تجدید نظر دارد. همچنین اغلب آنها دارای محاکمی با صلاحیت عام و برخی محاکم با صلاحیت محدود در موضوعات خاص می‌باشند. (اسچب و اسچب دوم، ۱۳۸۳: ۶۷)

مطابق بند (۱) اصل سوم قانون اساسی آمریکا اختیار تشکیل دادگاه‌های فدرال بر عهده کنگره قرار دارد. دادگاه‌های فدرال از سه سطح تشکیل شده که شامل دادگاه‌های ناحیه-ای، دادگاه‌های تجدید نظر و دیوان عالی می‌باشد. (Fransworth, 2010: 45) دادگاه‌های فدرال در سیستم ایالات متحده آمریکا، دادگاه‌های با صلاحیت محدود نامیده می‌شوند زیرا تنها قابلیت رسیدگی به دعاوی خاص و محدودی را دارند (Crowell Moring, 2008: 11). بر اساس بند (۲) اصل (۳)، صلاحیت‌های دادگاه فدرال عبارت است از: دعاوی مربوط به: ۱- قانون اساسی، قوانین فدرال و عهدنامه‌ها، ۲- سفرا، وزرای مختار و کنسول‌ها، ۳- موضوعات دریایی ۴- ایالات متحده به عنوان یک طرف دعا ۵- اختلافات فیما بین ایالات- یک ایالت و تبعه ایالت دیگر- شهروندان ایالات مختلف ۶- اختلافات مابین یک ایالت و یا شهروندان ایالت با کشورهای خارجی و یا اتباع و شهروندان آنها.

دعاوی مربوط به مورد پنجم یعنی زمانی که دولت طرف دعوا باشد، نه فقط اقدامات کیفری بلکه همه دعاوی مطروحه له و علیه آمریکا را دربرمی‌گیرد. (Fransworth, 2010: 47) بر اساس قواعد شکلی و آیین دادرسی، صلاحیت بررسی دعاوی بین کشور آمریکا و اتباع غیر آمریکایی در اختیار این دادگاه‌ها نهاده شده است. (Crowell Moring, 2008: 11)





11) صلاحیت کیفری دادگاه‌های فدرال ناحیه‌ای شامل همه جرایم علیه قوانین فدرال است که شامل جرایمی است که از نظر فدرالی مخالف حقوق بین‌الملل و حقوق ملی است (Fransworth, 2010: 47).

طبق نظر برخی از حقوق‌دانان آمریکایی، ترور سردار سلیمانی، «قانون اختیارات جنگی» ایالات متحده را نقض کرده است. زیرا مطابق این قانون به رئیس جمهور آمریکا تنها پس از اعلام جنگ توسط کنگره یا در وضعیت اضطراری ملی ایجاد شده به موجب حمله به ایالات متحده، قلمرو یا اموال آن، یا نیروهای مسلح ایالات متحده یا هنگام صدور مجوز قانونی خاص مانند مجوز داده شده که نیروی نظامی این کشور را وارد درگیری‌های مسلحانه یا جنگ قریب الوقوع کند (See: the U.S. War Powers Resolution, 1973: §. 1541). در حالی که هیچ یک از این وضعیت‌ها در مورد ترور سردار سلیمانی تحقق نیافته بود. هم‌چنین به دلیل عدم ارتباط سردار سلیمانی با حوادث یازده سپتامبر، امکان توجیه این عمل بر اساس «مجوز استفاده از قوای نظامی» مصوب سال ۲۰۰۱ که به رئیس جمهور اجازه می‌داد که علیه کسانی که در برنامه‌ریزی و اجرای عملیات این حادثه نقش داشته‌اند، به قوه قهریه متوسل شود، وجود ندارد. (کوهن، ۱۳۹۸) (See: Authorization for the Use of Military Force, 2001: Sec. 2)

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه اقدام آمریکا در به شهادت رساندن چند تن از فرماندهان و نیروهای نظامی رسمی کشور ایران و عراق من جمله فرمانده کل سپاه قدس ایران، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، نقض فاحش قواعد پایه‌ای حقوق بین‌الملل و مصداق بارز تروریسم دولتی بوده، نظام حقوق بین‌الملل و نیز نظام‌های حقوقی داخلی کشورها بستر لازم برای طرح مسئولیت دولت آمریکا و نیز مقامات دولتی و فرماندهان این کشور که در این واقعه مشارکت داشته‌اند را فراهم نموده است. از جمله این راهکارها در عرصه بین‌المللی توسل به دفاع مشروع و نیز اقدام متقابل است. کشورهای ایران و عراق به خوبی از این دو ظرفیت استفاده کرده‌اند. چنان‌که اقدام مقتدرانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حمله موشکی به پایگاه عین‌الاسد در قالب دفاع مشروع قرار گرفته و اقدام مجلس عراق در تصویب خروج



1 U. S. War Powers Resolution (War Powers Act), 1973.



نظامیان آمریکایی از عراق، نوعی اقدام متقابل در برابر اقدامات جنایتکارانه آمریکا محسوب می‌شود. هم‌چنین امکان طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری به استناد کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی من جمله مأموران سیاسی مورخ ۱۹۷۳ که دولت‌های ایران و آمریکا به آن متعهد شده‌اند، برای کشور ایران فراهم است. به‌علاوه می‌توان از ظرفیت نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد از جمله شورای حقوق بشر و صلاحیت شکایت بین‌الدولی کمیته حقوق بشر به عنوان نهاد معاهده‌ای ناظر بر میثاق حقوق مدنی و سیاسی در این راستا بهره گرفت. در سطح نظام‌های حقوقی داخلی کشورها استماع دعوا در این موضوع در محاکم کشور عراق به دلیل توافقتنامه امنیتی این کشور با آمریکا در سال ۲۰۰۸ و شناسایی مصونیت نظامیان و مقامات آمریکایی در عراق، امری بعید به نظر می‌رسد. اما امکان طرح دعوا بر مبنای قوانین داخلی حقوقی و کیفری در محاکم کشور آمریکا و به ویژه ایران فراهم است. خانواده‌های بزرگوار شهدا و هم‌چنین دادستان به عنوان مدعی‌العموم می‌توانند در محاکم داخلی ایران به استناد قوانین کافی موجود طرح دعوا نمایند اما به دلیل اینکه کشور آمریکا و مقامات آمریکایی اموال زیادی در خارج از آمریکا یا در کشورهای منطقه ندارند، اجرای این آرا ممکن است با مشکلاتی رو به رو شود. به همین دلیل به نظر می‌رسد در شرایط فعلی، بهترین راه‌حل ممکن طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری است.

منابع

- (۱) اسچب، جان و اسچب دوم، جان، ۱۳۸۳ ش، گزیده متون حقوقی حقوق جزای آمریکا همراه با واژه‌نامه انگلیسی-فارسی، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه.
- (۲) اسماعیلی، مهدی، ۱۳۹۵ ش، صلاحیت رسیدگی به جرایم تروریستی در قوانین ایران، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۰، ش ۹۴.
- (۳) تقی زاده انصاری، مصطفی، ۱۳۸۷ ش، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، اندیشه‌های حقوق خصوصی، سال ۵، ش ۱۳.
- (۴) حبیب زاده، محمد جعفر و حکیمی ها، سعید، ۱۳۸۶ ش، ضرورت جرم‌انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۱، ش ۲.





- (۵) ذاکر حسین، محمدهادی، ۱۳۹۸ ش، نشست بررسی ابعاد حقوقی و بین‌المللی ترور سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
- (۶) عبداللهی، سید محمدعلی، ۱۳۹۶ ش، گزارش نشست علمی: تحلیل طرح دعوی ایران علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری در پرتو رأی صادره در قضیه مصونیت‌های صلاحیتی دولت (آلمان علیه ایتالیا)، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
- (۷) عبداللهی، محسن و شافع، میرشهیز، ۱۳۸۶ ش، مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
- (۸) قانون الزام دولت به پیگیری جبران خسارات ناشی از اقدامات و جنایات آمریکا علیه ایران و اتباع ایرانی، ۱۳۹۵ ش.
- (۹) قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولتهای خارجی، ۱۳۹۱ ش.
- (۱۰) قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- (۱۱) قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات مآجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه، ۱۳۹۶ ش.
- (۱۲) منفرد، مهوش و طباطبایی، سید احمد، ۱۳۹۶ ش، «بررسی سازوکار نهادهای معاهداتی حقوق بشری»، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال ۶، شماره ۱۲.
- (۱۳) میرعباسی، سید باقر و سادات میدانی، سید حسین، ۱۳۸۷ ش، دادرسی‌های بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری، تهران، جنگل جاودانه.
- 14) Agreement between the United States of America and the Republic of Iraq on the Withdrawal of United States Forces from Iraq and the Organization of Their Activities during Their Temporary Presence in Iraq (SOFA Agreement between the United States of America and the Republic of Iraq), (2008).
- 15) Alexandrov, Stanimir A, (1996), Self-Defense Against the Use of Force in International Law, The Hague: Kluwer Law International.
- 16) Alexandrov, Stanimir A, (2006), "The Compulsory Jurisdiction of the International Court of Justice: How Compulsory Is It?", Chinese Journal of International Law, Vol. 5, Issue. 1.
- 17) Anti-Terrorism Law, (2005).
- 18) Authorization for the Use of Military Force, (2001).
- 19) Buergenthal, Thomas, (2001), "The UN Human Rights Committee", Max Planck UNYB 5.





- 20) Callamard, Agnes, (2020), Twitter, Available at: <https://twitter.com/agnescallamard/status/1212918159096864768?lang=en>, (2020).
- 21) Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits, ICJ Rep, (1986).
- 22) Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Merits, ICJ Rep, (2003).
- 23) Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents, (1973).
- 24) Crowell Moring, (2008), The ABCs of Cross-Border Litigation in the United States. Available at: https://www.crowell.com/files/ABC-Guide-to-Cross-Border-Litigation_Crowell-Moring.pdf, (2020).
- 25) Dinstein, Yoram, (2011), War, Aggression and Self-Defense, New York: Cambridge University Press.
- 26) Eritrea Ethiopia Claims Commission partial Award: "Jus Ad Bellum", Ethiopia's claims 1 -8, Between the Federal Democratic Republic of Ethiopia and the State of Eritrea, (2005), Cite as: 45 International Legal Materials 430, (2006).
- 27) Fransworth, E. Allan, (2010), An Introduction to the Legal System of the United States, New York: Oxford University Press.
- 28) Godet, Blaise, (2008), "La Création et le Fonctionnement du Conseil des droits de l'homme", Relations internationales, n° 136.
- 29) Greenwood, Christopher, (2011), "Self- Defence", Max Planck Encyclopedia of Public International Law, available at: <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e401?prd=EPIL>, (2020).
- 30) Hüfner, Klaus, (2010), How to File Complaints on Human Rights Violations, Vol 1, Berlin: Publication of the German Commission for UNESCO.
- 31) "Human Right Complaint Procedure", (nd), Available at: <http://www.ohchr.org/EN/HRBodies/HRC/ComplaintProcedure/Pages/HRCComplaintProcedureIndx.aspx>, (2020).
- 32) ICC. (nd), Understanding the International Criminal Court. Available at: <https://www.icc-cpi.int/iccdocs/PIDS/publications/UICCEng.pdf>
- 33) Jacomy-Millette, A. (1975), "La Violence, le Droit et la Politique: Réflexion sur le Problème de la Protection Internationale des Diplomates", Études internationales, Vol.6, Issue. 1.
- 34) Mettraux, Guénaël; Dugard, John & du Plessis, Max, (2018), "Heads of State Immunities, International Crimes and President Bashir's Visit to South Africa", International Criminal Law Review, Vol. 18, Issue. 4.
- 35) Office of the High Commissioner on Human Rights, (2008), "Manual of the United Nations Human Rights Special Procedures".

- 36) Paddeu, Federica, (2018), *Justification and Excuse in International Law: Concept and Theory of General Defences*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 37) Security Council, (2001), S/RES/1373.
- 38) Shaw. Malcolm N, (2008), *International Law*, Sixth Edition, New York: Cambridge University Press.
- 39) Sierpinski, Batyah, (2006), "La Legitime Defense en Droit International: Quelques Observations Sur un Concept Juridique Ambigu", *Revue Québécoise de Droit International*, Vol. 19, Issue. 1.
- 40) Statute of International Court of Justice, (1945).
- 41) the U.S. War Powers Resolution, (1973).
- 42) U.S. Senate, (1992), U.S. Senate Report on Ratification of the International Covenant on Civil and Political Rights.
- 43) Vienna Convention on the Law of Treaties, (1969).
- 44) Weckel, Philippe, (2005), "Nouvelles Pratiques Américaines en Matière de Légitime Défense?", *New American self-defense practices*, Sur: https://www.diplomatie.gouv.fr/IMG/pdf/9_128-137.pdf
- 45) Zani, Mamud, (2008), "Le Conseil des Droits de L'homme des Nations Unies: Un Mécanisme d'affaiblissement ou de renforcement des procédures de contrôle?", *Études Internationales*, Vol. 39(3).

